

ترجمه‌های متون فارسی به زبان پنجابی

شاهد چوهدری

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

زبان پنجابی یکی از بزرگ‌ترین و کهن‌ترین زبان‌های شبه‌قاره است که در تمام هند (غربی) و پاکستان تکلم می‌شود و چندین لهجه دارد. این زبان از دیرباز با زبان فارسی رابطه‌ی نزدیک داشته است و تا همین اواخر، آن را «هندی» می‌گفته‌اند. در دوران اسلامی این زبان به مرحله جدیدی وارد شد. از ۳۹۲ هـ.ق به بعد، با حملات سلطان محمود غزنوی، به شبه‌قاره، به تدریج زبان فارسی وارد آن سرزمین و زبان پنجابی شد، تا آنجا که موجب تغییر خط و جمله‌بندی و وام‌گیری واژگانی گردید. چون تا پایان دوره‌ی بابریان یا تیموریان گورکانی همه‌ی سلسه‌های حکومتی فارسی زبان بودند، تأثیر فارسی در پنجابی به حدی رسید که شاعر و نویسنده در آن مرز و بوم این زبان را گسترش دادند.

از آغاز ورود زبان فارسی به پنجاب و سپس به همه‌ی شبه‌قاره، پنجابی در پیروی از فارسی رشد و نمو می‌کند و دهها اثر فارسی به آن زبان ترجمه می‌شود که موضوع اصلی این مقاله همین ترجمه‌ها است.

رابطه‌ی بین زبان فارسی و زبان پنجابی

زبان پنجابی یکی از بزرگ‌ترین و کهن‌ترین زبان‌های شبه‌قاره است. در منطقه‌ی وسیعی که از دهلی آغاز می‌گردد، به سمت غرب و همه‌ی پاکستان

کنونی و از کشمیر تا اقیانوس هند بدین زبان تکلم می‌شود. پنجاب منطقه‌ی پهن‌اور در پاکستان و هند است. جمعیت پنجاب پاکستان به تنهایی بیش از مجموع جمعیت بقیه‌ی استان‌های آن کشور می‌باشد. پنجاب شرقی (هند) اکنون به علل سیاسی به چند استان تقسیم و لذا بسیار کوچک شده است. به طور کلی، تعداد پنجابی‌زبانان به بیش از دو‌یست میلیون نفر می‌رسد. زبان پنجابی به لحاظ غنای فرهنگی، در سطح بالایی قرار دارد. این زبان دارای گونه‌های فراوان و به همین علت بسیار گسترده است.

زبان پنجابی از دیرباز، با زبان فارسی روابط نزدیک داشته است. تا یکصد سال پیش، این زبان به نام‌های گونه‌گون؛ مانند هندی، هندوی، لهنندی و جز آن نامیده می‌شد. اکنون نیز ایرانیان کم‌تر قادر به تفکیک این زبان از سایر زبان‌های شبه‌قاره هستند و همه را «هندی» می‌نامند؛ در صورتی‌که زبان هندی، خود زبانی متفاوت و مستقل است. زبان‌های فارسی و پنجابی به لحاظ ریشه‌شناسی در حکم دو خواهرند، اما باگذشت زمان، تفاوت فاحشی میان آن دو پدید آمده است. در دوران اسلامی، این زبان به مرحله‌ی جدیدی وارد شد؛ بدین معنی که پس از حملات سلطان محمود غزنوی به پنجاب و استقرار حکومت مسلمانان در آن منطقه، فارسی‌زبانان به صورت گسترده شروع به مهاجرت به آن ناحیه کردند و این امر، رفته‌رفته موجب آمیزش زبان فارسی با پنجابی گردید.

پیش از اسلام، زبان پنجابی به خط سنسکریت و هندی و دواناگری نوشته می‌شد. با ورود اسلام به آن منطقه و تشکیل حکومت اسلامی در جنوب پاکستان که به تدریج به سوی شمال یعنی ملتان و پنجاب گسترش یافت، زبان پنجابی تحت تأثیر و نفوذ زبان عربی قرار گرفت؛ اما تحول شگرف در زبان و

خط پنجابی، پس از ایجاد پایگاه نظامی سلطان محمود غزنوی در لاهور، اتفاق افتاد. به این صورت که زبان پنجابی به علت آنکه از یک سو، لاهور دومین مرکز حکومت غزنویان شد و از سوی دیگر، زبان خانواده‌های سلطنتی غزنویان، غوریان، ممالیک (غلامان) خَلجیان، تَغَلُقیان لُودیان و گورکانیان، همه فارسی دری بود که به عنوان زبان درباری، سیاسی و فرهنگی به کار می‌رفت، روابط نزدیکی با زبان فارسی پیدا کرد و لذا تحول فراوانی یافت. در این دوران تاریخی، زبان فارسی اگرچه گستردگی بسیار پیدا کرده بود، دایره‌ی تأثیر آن محدود بود به دربارها، مراکز دولتی و ایالتی، افراد تحصیلکرده و شاعر و ادیب و نویسنده و مورخ و هنرمند و غیره که بیش‌تر آنان نیز از ایران به هندوستان رفته بودند و لذا این زبان میان عموم مردم و مخصوصاً هندوان، طرفدار زیادی نداشت. البته مسلمانان با ذوق و شوق و علاقه‌ی وافر آن را می‌خواندند و در حفظ و نگهداریش می‌کوشیدند.

زبان فارسی در دوران سیطره‌ی خویش در همه‌ی زبان‌های شبه‌قاره و به‌ویژه پنجابی تأثیر فراوان گذاشت. چون بیش‌تر مردم پنجاب مسلمان شده بودند، به سبب تعصبی که نسبت به هندوان و زبان هندی داشتند، خط خود را عربی یا فارسی کردند (البته بعداً قوم سیک آن را به دواناگری که خطی است منشعب از هندی، تبدیل کردند و اکنون هندوان و سیک‌ها به خط دواناگری و مسلمانان به خط عربی و فارسی می‌نویسند). علاوه بر این، دوره‌ی جدیدی برای غنی کردن زبان پنجابی آغاز گردید که در طی آن، واژه‌ها، ترکیب‌ها و اصطلاح‌هایی از زبان فارسی و عربی وام گرفته شد و چون خط پنجابی نیز به فارسی تبدیل شده بود، این‌گونه واژه‌ها و اصطلاح‌ها را به‌آسانی در خود

علت دیگر ورود این همه ترکیب‌ها و اصطلاح‌ها و واژه‌های فارسی در زبان پنجابی، مهاجرت صوفیان و عارفان به پنجاب و گسترش تصوف و عرفان اسلامی در آن سرزمین بود. در زمان‌های مختلف هرگاه علل و عواملی مانند هجوم‌های خارجی یا کشمکش‌های داخلی و غیره ایرانیان را ناچار به ترک دیار می‌ساخت، پنجاب و هندوستان پناهگاهی مناسب و نزدیک برای این مهاجران بود که به راحتی پذیرای آنان می‌شد و امن و آسایش آنان را تأمین می‌کرد. به طبع هر اندازه ایرانیان بیش تری به آنجا می‌رفتند، زبان فارسی گسترش و رونق بیش تری می‌یافت و با ایجاد دربارهای فارسی‌زبان نیز بی‌هیچ دغدغه‌ی کار و شغل مناسبی برای آنان پیدا می‌شد.

در این هنگام که دوره‌ی گویندگی و نویسندگی به زبان فارسی آغاز شده بود، افراد بسیاری از هنرمند، شاعر، ادیب، مورخ، منجم تا طبیب، تاجر، سیاستمدار، پیشه‌ور، صنعت‌گر و جز آن بدان‌جا روی آوردند و کسانی هم که در ایران بودند، همواره آرزوی رفتن به آنجا را داشتند. همچنین کتاب‌های فارسی یا به آن سرزمین منتقل می‌شد و یا در همانجا نگارش می‌یافت. از آنجا که مردم بومی و عامی زبان فارسی را درک نمی‌کردند، بسیاری از اهل علم به این فکر افتادند که آثار فارسی را برای استفاده‌ی مردم به زبان‌های بومی ترجمه کنند. بنابراین، ترجمه‌ی کتاب‌های فارسی به سایر زبان‌های شبه‌قاره، مانند اردو، هندی، گجراتی، دکنی، کشمیری، بنگالی و به‌جز آن، آغاز گردید. چون زبان پنجابی از هر نظر پیشرفته بود و از سوی دیگر، مسلمانان به نگارش یا ترجمه‌ی سنسکریت و هندی مایل نبودند، لذا کتاب‌های دینی، داستان‌های پیامبران و امامان و بزرگان عرفان و تصوف، دیوان‌های شاعران ایرانی و کتاب‌های پند و اندرز و حکمت را به آن زبان ترجمه کردند.

زبان فارسی آن چنان در پنجابی تأثیر کرد که نویسنده یا گوینده‌ی پنجابی،

حتی اگر داستانی محلی را به زبان خود می‌سرود، عنوان آن را به فارسی می‌نوشت. آثار ترجمه شده‌ی فارسی به پنجابی بسیار است و هنوز در این زمینه پژوهش دامنه‌داری صورت نگرفته است. به امید فرصت‌های آتی و پژوهش‌های بیش‌تر، اکنون می‌پردازیم به متون فارسی برگردانده شده به زبان پنجابی.

داستان شیرین و فرهاد

داستان خسرو و شیرین یا شیرین و فرهاد متعلق به ایران دوره‌ی ساسانی است. در این داستان خسرو پرویز، نوه‌ی انوشیروان، از شنیدن داستان حسن و زیبایی شیرین ارمنی فریفته‌ی وی می‌شود، او را به تیسفون، پایتخت ایران می‌آورد. از سوی دیگر، فرهاد که مهندسی چیره‌دست و ماهر است و برای ساختن جوی شیر، از کوه تا قصر شیرین، به کار گمارده می‌شود، دلبستگی شدیدی به شیرین پیدا می‌کند. پادشاه از عشق فرهاد به شیرین آگاهی می‌یابد و او را با خدعه به کام مرگ می‌فرستند (ذبیح‌الله صفا ۱۳۵۲: ج ۲، ص ۸۰۲).

داستان خسرو و شیرین را نخستین بار، نظامی گنجوی به سال ۵۷۶ هـ ق به نظم درآورد و سپس، دیگر شاعران پارسی‌گوی نیز از آن منظومه‌هایی ساختند. اما داستان‌سرایان پنجاب با وارد کردن عناصر و عوامل محلی، به این قصه شکلی پنجابی و کاملاً متفاوت با داستان نظامی گنجوی دادند. البته همه‌ی شاعران پنجابی معترف‌اند که این قصه از زبان فارسی گرفته شده و چون صدها سال دهان به دهان گشته، با فرهنگ و سنن و رسوم رایج در آن سرزمین هماهنگ گردیده است (شاهد چوهدری ۱۳۵۶: ص ۳۹۹). سرایندگان و مترجمان پنجابی داستان شیرین و فرهاد عبارت‌اند از:

حافظ برخوردار (و. ۱۰۳۰ - ف. ۱۱۰۰ هـ ق/ ۱۶۲۰-۱۶۸۸ م)؛ سید هاشم‌شاه (و. ۱۱۱۶ - ف. ۱۲۳۷ هـ ق/ ۱۷۰۵-۱۸۲۱ م)؛ احمدیار پنجابی (مرالوی) (و. ۱۱۸۳ - ف. ۱۲۶۲ هـ ق/ ۱۷۶۹-۱۸۴۵ م)؛ میان محمدبخش (و. ۱۲۴۶ - ف. ۱۳۲۳ هـ ق/ ۱۸۳۰-۱۹۰۵ م)؛ کِشَن سینگ عارف (و. ۱۲۵۲ - ف. ۱۳۱۸ هـ ق/ ۱۸۳۶-۱۹۰۰ م)؛ محمد بُوتا گجراتی (و. ۱۲۶۸ - ف. ۱۳۴۹ هـ ق/ ۱۸۵۱-۱۹۳۰ م)؛ بهائی شیداخان (و. ۱۲۷۷ - ف. ۱۳۴۳ هـ ق/ ۱۸۶۰-۱۹۲۴ م)؛ دایم اقبال دایم (و. ۱۳۳۸ - ف. ۱۳۹۸ هـ ق/ ۱۹۰۹-۱۹۷۶ م) محمد عبدالرحمان درد (و. ۱۳۲۹ هـ ق/ ۱۹۱۱ م)؛ نذیر احمد منظور؛ فداحسین اسیر وارثی.

این داستان در پنجاب از چنان شهرتی برخوردار است که کم‌تر اثر ادبی پنجابی را می‌توان یافت که تلمیحی به آن نداشته باشد.

داستان یوسف و زلیخا

داستان یوسف و زلیخا که در قرآن مجید «احسن القصص» نامیده شده، از همان جا به زبان فارسی وارد شده است و شاعران ایرانی آن را به شعر درآورده‌اند. این داستان در قرن پنجم هجری قمری سروده و به غلط به فردوسی منسوب شده است (محمود شیرازی ۱۳۶۹: ص ۲۳۰). پس از آن نیز در میان مردم ایران زمین رواج بسیاری یافته است و شاعران و نویسندگان به نحوی از آن نام برده‌اند. در پیروی از داستان یوسف و زلیخا اثر مولانا عبدالرحمان جامی، شاعر بزرگ سده‌ی نهم هجری، دیگران نیز این قصه را منظوم ساخته‌اند. آنچه به زبان پنجابی ترجمه شده نیز همان قصه‌ی جامی است که بعضی سراینندگان بدان معترف بوده‌اند و بعضی نه (جامی، ۱۳۲۶).

بیش‌تر شاعران پنجابی تمام توان خود را، در به شعر درآوردن این قصه به کار برده‌اند، نام این سراینندگان بدین شرح است:

حافظ برخوردار؛ محمدصدیق لالی (و. ۱۱۵۲ - ف. ۱۲۱۸هـ/ق/حدود ۱۷۳۹ - حدود ۱۸۰۳)؛ عبدالحکیم ملتانی (و. ۱۱۶۱هـ/ق/۱۷۴۷م)؛ سید هاشم شاه؛ احمدیار پنجابی (مرالوی)؛ مولوی غلام رسول اعوان (و. ۱۲۲۸ - ف. ۱۲۹۱هـ/ق/۱۸۱۲-۱۸۷۴م)؛ غلام سکندر (و. ۱۲۳۴هـ/ق/۱۸۱۸م)؛ مولوی عبدالستار (و. ۱۲۳۹ - ف. ۱۳۳۲هـ/ق/۱۸۲۳-۱۹۱۳م)؛ سید فضل شاه (و. ۱۲۴۳ - ف. ۱۳۰۸هـ/ق/۱۸۲۷-۱۸۹۰م)؛ مولوی نورالدین (۱۲۶۲هـ/ق/۱۸۴۵م)؛ گوپال مینگ گوپال (و. ۱۲۶۳ - ف. ۱۳۳۳هـ/ق/۱۸۴۶-۱۹۱۴م)؛ مولوی غلام رسول عالم پوری [صاحب القصص المحسنین] (و. ۱۲۶۶ - ف. ۱۳۱۰هـ/ق/۱۸۴۹-۱۸۹۲م)؛ محمد بُوتا گجراتی؛ پیران دِتا (و. ۱۲۷۷هـ/ق/۱۸۶۰م)؛ مولوی فیروزدین دَسکوی (و. ۱۲۸۱ - ف. ۱۳۲۶هـ/ق/۱۸۶۴-۱۹۰۸م)؛ مولوی حبیب‌الله (و. ۱۲۸۹ - ف. ۱۳۷۴هـ/ق/۱۸۷۲-۱۹۵۴م)؛ ازهر بهیروی (و. ۱۲۹۰هـ/ق/۱۸۷۳م)؛ مولوی محمد دلپذیر بهیروی (و. ۱۲۹۳هـ/ق/۱۸۷۶م)؛ دایم اقبال دایم؛ محمد عبدالرحمان درد؛ سید حشمت‌شاه؛ نذیر احمد منظوربت؛ بهادر علی.

اگرچه زبان همه‌ی کتاب‌ها پنجابی است، عنوان‌ها به فارسی داده شده است.

داستان لیلی و مجنون

اصل این داستان عربی است و نخست، در ۵۸۴هـ ق، نظامی گنجوی آن را به نام شروانشاه ابومظفر اخستان بن منوچهر خاقان ساخته است. داستان عشق غم‌انگیز مجنون (قیس بن ملوح مزاحم) از قبیله‌ی بنی عامر، و لیلی بنت سعد،

هم از آن قبیله، از داستان‌های قدیم عرب بوده است (ذبیح‌الله صفا ۱۳۵۲: ص ۸۰۳). البته پیش از نظامی، شاعران عرب‌زبان همین قصه را به زبان عربی سروده‌اند. این داستان از فارسی به پنجابی راه یافت و تنی چند از شاعران با روش و سبک و اندیشه‌ی خود و با افزودن داستان‌های دیگر بر اصل قصه‌ی نظامی، آن را بازآفرینی کردند که نامشان در زیر آورده می‌شود:

نعمت خان‌جان (و. ۱۱۱۹ - ف. ۱۲۰۰ هـ ق/ ۱۷۰۷-۱۷۸۵ م)؛ هاشم‌شاه؛ احمدیار پنجابی (مرالوی)؛ حاجی امام‌بخش (و. ۱۱۹۳ - ف. ۱۲۸۰ هـ ق/ ۱۷۷۹-۱۸۶۳ م)؛ قادربخش وزیرآبادی (و. ۱۲۱۷ - ف. ۱۳۰۹ هـ ق/ ۱۸۰۲-۱۸۹۱ م)؛ سوبها فقیر (و. ۱۲۳۶ - ف. ۱۳۲۶ هـ ق/ ۱۸۲۰-۱۹۰۷ م)؛ سید فضل‌شاه؛ محمدبخش نوروز (و. ۱۲۷۴ - ف. ۱۳۳۶ هـ ق/ ۱۸۵۷-۱۹۱۷ م)؛ مولوی اشرف‌علی (و. ۱۳۲۰ هـ ق/ ۱۹۰۲ م)؛ دایم اقبال دایم؛ عبدی فقیر؛ سید حشمت‌شاه.

داستان وامق و عذرا

این داستان از منظومه‌های فخرالدین اسعد گرگانی است که به زبان پنجابی ترجمه شده، اما از نظر بنده نگذشته است (قدر آفاقی ۱۹۷۳: ص ۱۹).

قصه‌ی شیخ صنعان

داستان شیخ صنعان در مثنوی منطق الطیر عطار نیشابوری به تفصیل آمده است (عطار ۱۳۵۳: صص ۳۵-۴۲). این داستان مدت‌ها پیش از او بر سر زبان‌ها بوده است. منابع اصلی آن نصیحة الملوک و تحفة الملوک است و عطار آن را از این کتاب‌ها نقل کرده است.

شیخ صنعان که یکی از زاهدان زمان خود بود، در عشق دختری ترسا گرفتار آمد و از پی سودای او، ترک دین و دنیاگفت و از سر ننگ و نام برخاست. ولی سرانجام به دعای یکی از اولیاءالله به نام شیخ عبدالقادر گیلانی، به راه راست هدایت شد و عشق و علاقه‌یی که به آن دختر داشت فراموش کرد و دوباره به راه حق بازگشت.

این قصه در زبان کردی نیز رواج دارد، ولی اندکی با قصه‌ی عطار متفاوت است. عطار می‌گوید که «پس از اینکه شیخ صنعان گرفتار عشق دختر ترسا شد، مریدان او گردهم آمده، پیش خدای بزرگ به گریه و زاری پرداختند و خداوند دعای آنان را قبول کرد و شیخ را از بلای عشق مجازی نجات داد». اما در زبان کُردی آمده است که مریدان شیخ صنعان به حضور شیخ عبدالقادر گیلانی رفته، عجز و نیاز و چاکری کردند تا شیخ در حق شیخ صنعان دعا کرد و در اثر آن دعا، دختر مسلمان شد و شیخ از خوک‌چرانی و شراب‌نوشی دست کشید. داستان پنجابی با داستان کردی تطبیق می‌کند و ظاهراً پیروان فرقه‌ی قادریه گیلانیه این داستان را از نو ساخته و رواج داده‌اند.

در زبان پنجابی دو تن این قصه را با عنوان فارسی سروده‌اند: میان محمد بخش؛ عبدالعزیز واحد.

قصه‌ی شاه بهرام

نظامی گنجوی مثنوی بهرام‌نامه یا هفت‌گنبد را به سال ۵۹۳هـ ق سرود و بعد آن را به نام علاءالدین کرپ ارسلان، پادشاه مراغه، تقدیم کرد. این منظومه درباره‌ی داستان بهرام گور یا بهرام پنجم ساسانی (۴۲۰-۴۳۸م) و از قصه‌های معروف دوره‌ی ساسانی بوده است (ذبیح‌الله صفا ۱۳۵۲: ج ۲، ص ۸۰۳) که رفته‌رفته به

زبان‌های شبه‌قاره راه یافت و به زبان پنجابی نیز رسید و طبعاً تغییرات زیادی در آن پیدا شد.

البته باید گفت که داستان پنجابی از فارسی ترجمه شده است، نه از مثنوی بهرام‌نامه، و تألیفی جداگانه از سیف‌الله سیفی لاهوری به شمار می‌رود (احمد منزوی ۱۳۶۵: ج ۶، صص ۱۰۷۹-۱۰۸۰).

در این داستان، بهرام، شاه فارس، به شکار می‌رود: ناگاه گورخری او را به آسمان می‌برد و سپس در باغ دیو سفید فرود می‌آورد. در آنجا فریفته‌ی یکی از پریان می‌شود به نام حُسن بانو، و دیو او را به وی می‌بخشد. پس از آن، به کمک همین دیو به شهر خود باز می‌گردد و تخت شاهی را از وزیر غاصب خود بازپس می‌ستاند. آن‌گاه، ماجراهایی دیگر برایش رخ می‌دهد ...

نسخه‌های فارسی این کتاب در پاکستان موجود است، و چندین شاعر پنجابی آن را به شعر درآورده‌اند، مانند: مولوی ازهر؛

حاجی امام‌بخش؛ گوپال سینگ گوپال؛ سید حشمت‌شاه؛ عُمر دین؛ دیوی داس (و. ۱۳۱۲ - ف. ۱۳۶۵ ه. ق/ ۱۸۹۴-۱۹۴۵ م)؛ ایوب شاه. عنوان‌های ترجمه‌های پنجابی نیز پارسی است.

قصه‌ی شاه منصور و شمس تبریز

داستان بسیار جالب و در عین حال، عامیانه و نامعتبر است. درباره‌ی حسین بن منصور حلاج و شمس تبریز این داستان به همین صورت در ایران دیده نمی‌شود. منبع اصلی آن شاید بسیار کهن باشد و به دوران حسین بن منصور حلاج برگردد. این داستان که تألیف مولوی محمدحسین است به صورت مسخ شده به زبان و ادب پنجابی راه یافته است. عناصر خارق‌العاده و معجزات بسیار

دارد، و ظاهراً در شبه‌قاره نوشته شده است (شاهد چوهدری ۱۳۵۵: صص ۷۵-۸۴). این مترجمان، آن را به زبان پنجابی برگردانده‌اند: اسماعیل قلندر، حکیم لاهوری، سردار علی قریشی، سلطان کهوست، عبدالقادر (منصور و ابلیس)، محکم‌دین، ملکه‌ی رام، مولوی محمد حسین بهیروی، میان محمد بخش، یار محمد (محمد حسین مولوی).

حاتم‌نامه یا قصه‌ی میرشامی و حُسن بانو

این داستان به زبان فارسی به نام‌های مختلف دیده می‌شود، مانند: حاتم‌نامه، داستان حاتم طایی، هفت سیر حاتم، حاتم و حُسن بانو، حاتمیه، قصه‌ی میرشامی و حُسن بانو و غیره. نسخه‌های متعدد آن نشان‌دهنده‌ی شهرت آن است که چندین بار در ایران و شبه‌قاره به چاپ رسیده است (احمدیار پنجابی ۱۳۴۴؛ احمد منزوی ۱۳۶۵: ج ۴، صص ۲۷۵۹-۲۷۶۰). این داستان ظاهراً به تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی نوشته شده است، زیرا بسیاری از داستان‌های این دو کتاب به یکدیگر شباهت دارند. این اثر داستانی است قهرمانی از رفتار و کردار و جوانمردی و سخاوت و جنگ و آشتی‌های حاتم طایی، به تحریرهای گوناگون به نظم و نثر.

خلاصه‌ی آن چنین است: گردان‌شاه پادشاه خراسان‌زمین، با سوداگری، برزخ نام، دوستی دارد که چون بیمار می‌شود تنها دختر خود، حُسن بانو را با ثروت بسیار به دست شاه می‌سپرد تا او را شوی دهد. اما دختر به بهانه‌های مختلف از این کار سرباز می‌زند. سرانجام پادشاه او را به دلیلی از شهر بیرون می‌کند و پس از آن، ماجراهایی برایش پیش می‌آید؛ از جمله، شاهزاده‌ی خوارزم بدو دل می‌بازد و دختر هفت پرسش از او می‌کند. او از حاتم چاره می‌جوید، و حاتم رنج هفت سفر را به جان می‌خرد و به این پرسش‌ها پاسخ

می‌گوید و آن دو را به هم می‌رساند. این هفت سفر حاتم مانند هفت خوان رستم است که در آنها از سفرهای طولانی در سرزمین ایران سخن رفته است. داستان حاتم را احمدیار پنجابی (مرالوی) و دین محمد سوخته با عنوان فارسی به زبان پنجابی سروده‌اند.

داستان سیف الملوک و بدیع الجمال

یکی از شورانگیزترین، محبوب‌ترین و معروف‌ترین داستان‌های پنجاب است که مردم آن سرزمین علاقه‌ی خاصی به آن دارند و بعضی حتی آن را از بر کرده‌اند. چنان‌که در بیش‌تر نسخه‌های خطی فارسی این کتاب آمده است، نویسنده‌ی ناشناخته‌ی آن می‌گوید که به روایت حسن میمندی، وزیر سلطان محمود غزنوی، این داستان حیرت‌افزا را که در خزانه‌ی شاهی دمشق نگاهداری می‌شده است، تحریر کرده است (احمد منزوی ۱۳۶۵: ج ۶، صص ۱۱۶۱-۱۱۶۵). خلاصه‌ی داستان از این قرار است:

عاصم، یکی از پادشاهان صاحب جاه مصر، که پیوسته در آرزوی داشتن فرزند می‌سوزد با دختر پادشاه یمن ازدواج می‌کند و از وی صاحب پسری می‌شود به نام سیف‌الملوک. اخترشناسان پیش‌بینی می‌کنند که آن پسر در چهارده سالگی دیوانه می‌شود. و چون وی به چهارده سالگی می‌رسد صورت دختر شاه پریان را در نگین انگشتری خود می‌بیند و از غایت دلباختگی دیوانه می‌شود و برای یافتن او ترک یار و دیار می‌گوید. سرانجام پس از حوادث بسیار، به وصال وی می‌رسد.

چهار شاعر این داستان را به زبان پنجابی سروده‌اند و عنوان این کتاب‌ها هم به زبان فارسی است: مولوی لطف‌علی بهاولپوری، به نام سیفل‌نامه (۱۱۹۵ هـ.ق)؛ میان محمد بخش، به نام سیف‌الملوک و بدیع الجمال (۱۲۷۹ هـ.ق)؛

احمدیار پنجابی (مرالوی)؛ دایم اقبال دایم (شاعر معاصر).

داستان بدیع الجمال

شاید منبع این داستان عربی باشد اما از زبان فارسی به پنجابی راه یافته است. مردم پنجاب اغلب این قصه را در محافل می‌خوانند و لذت می‌برند. این داستان نه فقط دارای احساسات جالب و شورانگیز است بلکه در آن چیستان‌های ارزنده‌یی که بیش‌تر جنبه‌ی مذهبی دارند، نقل گردیده و این چیستان‌ها سرمایه‌ی ادبیات پنجابی است. خلاصه‌ی آن در زیر آورده می‌شود:

در چین و ماچین پادشاهی به نام فغفور فرمانروایی داشت که او را دختری بود بسیار زیبا و صاحب علم و کمال. دختر برای برگزیدن همسر خود شرایطی گذاشته و گفته بود که هر کس او را در دانش شکست دهد با او پیمان ازدواج خواهد بست. صدها شاهزاده و دانشمند در این راه جان خود را فدا کردند و بالاخره شاهزاده‌یی از مصر، عبدالله نامی، برای مسابقه به چین رفته، همه‌ی پرسش‌های بدیع‌الجمال را پاسخ می‌گوید و او را همراه خود به کشورش می‌برد.

نسخه‌های خطی فارسی این کتاب که در سراسر پاکستان به فراوانی یافت می‌شود، از سده‌ی یازدهم تا سیزدهم هجری نوشته شده و از آنجا به پنجابی ترجمه گردیده است. این کتاب را حاجی امام‌بخش، مترجم پنجابی آن، در ۱۲۶۳ هـ ق به شعر در آورده است.

داستان امیر حمزه‌ی صاحبقران

این داستان معروف که به فارسی نوشته شده است و به نام‌های مختلف، مانند اسمار حمزه، جنگنامه‌ی امیرالمؤمنین حمزه، قصه‌ی حمزه و رموز حمزه و غیره

شهرت دارد، به شاه ناصرالدین محمد منسوب است، اما نویسنده‌ی اصلی آن معلوم نیست و حتی تاریخ تألیف آن مورد اختلاف است (احمد منزوی ۱۳۶۵: ج ۶، صص ۹۳۳-۹۳۸؛ غلام‌رسول عالم‌پوری ۱۹۶۲). البته چنان‌که از وقایع و احوال و لغات و جمله‌بندی‌ها و ترکیب‌ها پیدا است این کتاب بزرگ حماسی باید در پنجاب نوشته شده باشد.

داستان به ایران بزرگ که شامل خراسان، افغانستان، تاجیکستان، ترکستان بوده مربوط است و در آن از کشورهای دیگر، مانند کشمیر هند، سری‌لانکا، فرنگ (ترکیه)، مغرب، سوریه (شام)، عربستان و غیره نیز نام برده شده است. در این داستان بیش‌تر پادشاهانی که امیرحمزه، عموی پیغمبر اسلام، آنان را مطیع و منقاد کرده و جزو لشکر بزرگ خود ساخته بود، از باجگزار انوشیروان ساسانی بودند. حمزه که پهلوانی معروف بود، از سوی انوشیروان به دربار ساسانی دعوت شد. در همان‌جا به مهرنگار، دختر انوشیروان، دل‌می‌بازد و او را به زنی می‌گیرد. همین امر باعث حسادت درباریان می‌شود و آنان به آزردن حمزه آغاز می‌کنند. حمزه از رفتار آنان که نظر پادشاه ساسانی را از او برگردانده بودند، دلسرد می‌شود، به عربستان باز می‌گردد و دست به فتوحاتی می‌زند که باعث تیره شدن روابط او و انوشیروان می‌شود. وی پس از دو‌یست سال زندگی شجاعانه به مکه، زادبوم خود بر می‌گردد و در جنگ احد شرکت می‌کند و همراه با دیگر یاران شهید می‌شود.

مولوی غلام‌رسول عالم‌پوری این داستان را در بیست هزار بیت سروده است (۱۲۸۶هـ/ق ۱۸۶۹م) که در تمام پنجاب با علاقه‌ی خاصی خوانده می‌شود. علاوه بر وی چند تن دیگر نیز این داستان را سروده‌اند: احمدیار ثانی (نظم پنجابی) در چهار جلد؛ محمدصدیق؛ مولوی محمد عالم قلعداری، به نام اسلام

حمزه؛ مولوی غلام حسین کیلیانوالا، به نام ایمان حمزه. این داستان، علاوه بر فارسی، به همه‌ی زبان‌های شبه‌قاره ترجمه شده و صدها بار به چاپ رسیده است. عنوان‌های آن نخست به فارسی بوده است، اما اخیراً به زبان اردو نوشته می‌شود.

علاوه بر داستان‌های فوق، قصه‌ها، افسانه‌ها و معراجنامه‌های دیگری نیز از فارسی به پنجابی ترجمه شده‌اند، مانند: قصه‌ی دل خورشید، نورالقمر، دهول پادشاه، داوود پادشاه، تمیم انصاری، قصه‌ی ایوب، قصه‌ی شاه مراد، قصه‌ی جابر، موسی و هارون، سلطان محمود، شهزاده بلقیس، طوطی‌نامه، ابراهیم ادهم، گل و صنوبر، گل بکاولی و جز آنها، و همچنین جنگنامه‌های حضرت علی، امام حسین، امام حنیف، جنگ زقوم، جنگ زیتون، و دهها قصه‌ی مربوط به جنگ که شرح و تفصیل آنها در این مقاله نمی‌گنجد. اما آنچه که باید در زیر آورده شود ترجمه‌های متون و سروده‌های فارسی‌زبانان است که به پنجابی ترجمه شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ارمغان حجاز

یکی از کتاب‌های شعر فارسی علامه محمد اقبال لاهوری، ارمغان حجاز است که در آن فقط دو بیتی‌های این حکیم بزرگوار آمده و در آخر هم کلیات وی گنجانده شده است. این کتاب آخرین مجموعه کلام علامه اقبال، شاعر ملی پاکستان، است که پس از وفات وی در ۱۳۵۷ هـ ق / ۱۹۳۸ م منتشر شد (محمد اقبال لاهوری، ۱۳۴۳). ترجمه‌ی منظوم پنجابی این اثر از عبدالغفور اطهر، توسط مطبوعات سنگ میل، در ۱۳۹۳ هـ ق و بار دوم در ۱۳۹۶ هـ ق به چاپ رسیده است.

اسرار خودی

نخستین مثنوی فارسی علامه اقبال لاهوری در فلسفه‌ی خودی (خودشناسی) و مدارج تکمیل آن است که در اول کلیات اشعار مولانا اقبال لاهوری به چاپ رسیده است (محمد اقبال لاهوری، ۱۳۴۳). از این اثر، دو ترجمه‌ی منظوم به پنجابی در دست است:

۱. ترجمه‌ی منظوم از خلیل آتش، که در ضمن اسرار و رموز، در لاهور، مطبوعات سنگ میل، در ۱۳۹۵ هـ ق به چاپ رسیده است.
۲. ترجمه‌ی منظوم از احمد حسین احمد قریشی قلعداری، چاپ لاهور، مکتبه‌ی میری لائبریری، ۱۳۹۶ هـ ق.

بدایع

کتابی است در فقه و مسائل دینی، مانند نماز و متعلقات آن طبق عقاید اهل سنت و جماعت که بارها به چاپ رسید. ترجمه‌ی منظوم این کتاب از سراج‌الدین و با تجدیدنظر مولوی محمد دلپذیر بهیروی، چاپ لاهور در ۱۳۵۷ هـ ق است.

بوستان سعدی

بوستان شیخ اجل سعدی شیرازی (و. ۶۹۱ هـ ق) که در سال ۶۵۵ هـ ق سروده شده است، نیاز به توضیح ندارد. از این کتاب دو ترجمه‌ی پنجابی وجود دارد:

۱. ترجمه‌ی منثور از شخصی ناشناس، که به صورت نسخه‌ی خطی در کتابخانه‌ی احمد حسین احمد قریشی قلعداری گجرات موجود است.
۲. ترجمه‌ی منثور از سید غلام مصطفی نوشاهی (و. ۱۳۸۴ هـ ق)، که به صورت نسخه‌ی خطی در کتابخانه‌ی سید شرافت نوشاهی، ساهتپال گجرات موجود است.

بیسرنامه

این کتاب منسوب به شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و در واقع، از عطار دیگری است که در قرن نهم هجری در شهر تون (فردوس کنونی) می‌زیسته است (سعید نفیسی ۱۳۲۰: ص ۱۰۷). ترجمه‌ی منظوم پنجابی آن از محمدشاه دین قادری سروری، چاپ الله والیکی قومی دکان است و سال ندارد.

پندنامه

مثنوی اخلاقی کوتاهی است از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که در شبه‌قاره جزو درس بوده است. ترجمه‌های پنجابی این کتاب عبارت است از:

۱. ترجمه‌ی منظوم از حکیم فضل‌الهی مقیم «در محمدی گجرات» به نام فضل‌الستار، که توسط چودهری محمدافضل خان در مؤسسه‌ی میان مولابخش کشته و پسران چاپ شده است و سال چاپ ندارد.
۲. ترجمه‌ی منظوم از مشتاق احمد بُدها (پیر)، به نام «هدیه‌ی مشتاق»، چاپ لاهور، مطبع پنجه‌ی فولاد، در ۱۳۲۰ ه.ق.
۳. ترجمه‌ی منشور از سید غلام مصطفی نوشاهی، که به صورت نسخه‌ی خطی در کتابخانه‌ی سید شرافت نوشاهی ساهنپال گجرات موجود است.
۴. ترجمه‌ی منظوم از میان‌جان محمد، که تاریخ چاپ آن معلوم نیست.

مثنوی مسافر و مثنوی پس چه باید کرد ای اقوام شرق

دو مثنوی دیگر از علامه محمد اقبال لاهوری است که نخستین دربارهی مسافرت به افغانستان و دیدار از شهرهای غزنین، قندهار، کابل و زیارت مقبره‌های شیخ حکیم سنایی غزنوی، سلطان محمود، ظهیرالدین محمد بابرشاه گورکانی و احمدشاه درانی مؤسس ملت افغان است، و همچنین الهام گرفتن از

سنایی غزنوی. این مثنوی‌های کوتاه در کلیات اقبال، چاپ تهران، از صفحه ۴۱۶ تا ۴۳۱ وجود دارد (محمد اقبال لاهوری ۱۳۴۳: صص ۳۸۹-۴۳۱). ترجمه‌های موجود آن عبارت‌اند از:

۱. ترجمه‌ی منظوم از عبدالغفور اطهر، چاپ انتشارات سنگ میل لاهور، بدون سال چاپ.
۲. ترجمه‌ی منظوم مثنوی مسافر از احمد حسین قریشی قلعداری، چاپ لاهور، مکتبه‌ی میری لائبریری در ۱۳۹۶ ه.ق.

پیام مشرق

این کتاب از علامه محمد اقبال لاهوری و دارای چند عنوان مهم است مانند: «بندگی‌نامه، دویتی‌ها، افکار، می باقی و نقش فرنگ». همه‌ی این عنوان‌ها ضربه‌هایی علیه سیاست استعماری انگلیس و «می باقی» کاملاً در پیروی از حافظ شیرازی نوشته شده، مجموعه غزلیات است.

ترجمه‌ی منظوم این کتاب از محمدرمضان تبسم، فرزند عبدالکریم قلعداری، است که سال چاپ ندارد (احمد حسین قریشی ۱۹۸۲: ص ۳۰۲).

پرتال جامع علوم انسانی

جاویدنامه

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های علامه اقبال لاهوری است که در جواب کمدی الهی دانتی شاعر ایتالیایی سروده شده است. در این اثر، اقبال که خود را «زنده رود» نامیده است، همراه با جلال‌الدین محمد بلخی، مرشد روحانی خویش، به سیر افلاک و معراج معنوی می‌رود و آنجا با طواسین (ارواح) پیشینیان به صحبت و حل مسائل ملی و سیاسی می‌پردازد. او این کتاب را به نام جاوید اقبال، فرزند خود، نوشته است. ترجمه‌های چاپ شده از این اثر عبارت‌اند از:

۱. ترجمه‌ی منظوم به زبان پنجابی (گوش سرائیکی) از مولانا مهر عبدالحق، چاپ ملتان، سرائیکی ادبی بوردر در ۱۹۳۴ ه.ق.
۲. ترجمه‌ی منظوم از پروفیسور محمدشریف کنجاهی، چاپ لاهور، مجلس ترقی ادب، در ۱۳۹۷ ه.ق.

قصه‌ی چهار درویش

این قصه‌ی اجتماعی منسوب به امیر خسرو دهلوی (و. ۷۲۵ ه.ق)، ولی در اصل کتابی از حکیم محمدعلی معصوم‌خان است که در سده‌ی دوازده نوشته شده است. این کتاب چهار قصه دارد، از چهار درویش که در شبی دور هم گرد می‌آیند و هر کدام داستان زندگی خویش را می‌گویند تا طلوع خورشید و از هم جدا می‌شوند.

این متن به پنجابی، ترجمه‌ای است منشور از مفتی عبدالواحد عاجز، به نام باغ و بهار (جلد اول)، چاپ امرتسر، سیستم پریس روزبازار در ۱۳۳۰ ه.ق.

دیوان باهو

سلطان العارفين حضرت سلطان باهو عارف و صوفی و درویش سده‌ی یازدهم هجری قمری و مزار وی در شورکوت بخش جهنگ است. سلطان باهو به فارسی، اردو، پنجابی و عربی اشعاری دارد و تألیفات بسیاری از او است. ترجمه‌های دیوان باهو مشتمل است بر:

۱. ترجمه‌ی منظوم از محمدشاه دین‌قادری سروری سیالکوٹی، همراه با متن اصلی، چاپ لاهور، الله والیکی قومی دکان در ۱۳۳۲ ه.ق.
۲. ترجمه‌ی منظوم از حافظ محمداختر قادری سروری، چاپ دربار سلطان

باهو (شورکوت)، مکتبه‌ی سلطانیه، تاریخ ندارد.

دیوان بوعلی قلندر

بوعلی قلندر پانی پتی (و. ۶۰۵ - ف. ۷۲۴/۶۷۲ هـ ق) عارف معروف سده‌ی هفتم هجری است. او در سفری به قونیه می‌رود و با جلال‌الدین محمد بلخی، مولانا روم، ملاقات می‌کند.

ترجمه‌ی منظوم این کتاب از محمدشاه دین‌قادری سروری، که در مجموع ۸۷ غزل را به زبان پنجابی همراه با متن فارسی آن شامل می‌شود، در لاهور توسط الله‌والیکی قومی دکان چاپ شده است و سال چاپ ندارد.

دیوان حافظ

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی متوفی در (ف. ۷۹۲/۷۹۱ هـ ق) یکی از معروف‌ترین شاعران ایرانی است که در زندگیش آوازه‌ی شعر وی از مرزهای ایران می‌گذرد به کشورهای همجوار، از جمله شبه‌قاره می‌رسد. بنابراین، ترجمه‌ی دیوان او به بیش‌تر زبان‌های جهان امری طبیعی است و می‌توان گفت که اشعار حافظ تقریباً به همه‌ی زبان‌های شبه‌قاره و همچنین پنجابی ترجمه شده‌اند. این ترجمه‌ها را افراد زیر انجام داده‌اند:

۱. ترجمه‌ی منظوم به نام آینه‌ی معرفت از شیخ غلام‌حیدر، شامل ۴۲ غزل به زبان پنجابی (همین شخص با همین نام، این تعداد غزل‌ها را به زبان اردو نیز ترجمه کرده است) چاپ کتب‌خانه‌ی محمدی، در لاهور ۱۳۲۹ هـ ق.

۲. ترجمه‌ی منظوم پنجابی به نام تحفه‌ی بی‌نظیر جدید یعنی خلاصه‌ی دیوان حافظ، از مولوی محمد دلپذیر بهیروی شاگرد مولوی محمدحسین احمدآبادی، جمعاً

ترجمه‌های متون فارسی به زبان پنجابی ۲۵۳

شامل ۵۶ غزل، چاپ لاهور، چاپخانه مصطفایی، در ۱۳۱۹ هـ ق و چاپ دیگر آن توسط حاجی چراغ دین و سراج دین تاجر کتب لاهور، به سال ۱۳۴۳ هـ ق. ۳. ترجمه‌ی منظوم از منشی محمدرمضان وزیرآبادی به نام خلاصه‌ی دیوان حافظ فقط از نوزده غزل، چاپ توسط منشی عزیزالدین، نجم‌الدین تاجر کتب لاهور، بدون سال چاپ.

۴. ترجمه‌ی منظوم از محمداشاه‌الدین قادری سروری سیالکوتی، فرزند قطب‌الدین، از ۱۹۴ غزل و یک ساقی‌نامه، چاپ الله والیکسی قومی دکان، توسط ملک چَن دین خلف ملک فضل‌الدین نقشبندی مجددی، بدون سال چاپ.

۵. ترجمه‌ی منظوم دیوان حافظ از سه تن، در سه بخش به طریق زیر:

بخش اول: به نام منهاج العارفين از عبدالله عبدی، ترجمه‌ی سی غزل.

بخش دوم: به نام مذاق العاشقين از شیخ حسین احمدآبادی، ترجمه‌ی ۲۴ غزل.

بخش سوم: به نام سراج العارفين از پارس علی لاهوری، ترجمه‌ی هفت غزل.

علاوه بر آن، تضمین‌هایی از مولوی شیخ حسین، مولانا مفتی شیخ بُدها بهیروی، میرمحمد قادر علی عبد و غیره، و در خاتمه‌ی آن لغات و اصطلاحات از حافظ عبدالعزیز محمد عبدالرشید نوشته شده است. این کتاب به اتمام منشی گلزار محمد در چاپخانه محمدی در ۱۳۰۸ هـ ق به چاپ رسیده است.

۶. ترجمه‌ی پنجاه غزل منتخب از دیوان حافظ توسط عبدالله عبدی فقیر که به همت مرحوم دکتر محمد باقر، رئیس اسبق دانشکده‌ی خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور، ترتیب و تدوین یافته، با مقدمه و پیش‌گفتار دکتر وحید قریشی به زبان پنجابی ادبی، توسط آکادمی لاهور در ۱۳۶۸ هـ ق منتشر گردیده است.

۷. ترجمه‌ی منظوم از غزلیات حافظ، توسط مفتی محمدباقر بهیروی، که بر طبق تحقیق دکتر شهباز ملک، قدیم‌ترین ترجمه از دیوان حافظ است، اما تاکنون هیچ نسخه‌ی چاپی یا خطی از آن شناخته نشده است. علاوه بر ترجمه‌های فوق، اشعار حافظ شیرازی در بسیاری از کتب پنجابی و اردو ترجمه شده‌اند، مانند کتاب سراپا رمز یعنی موج عشق، تألیف غلام جیلانی قادری و جز آن.

دیوان محمود

محمود لاهوری در زمان اکبر شاه گورکانی می‌زیسته است. شرح احوال او در دست نیست. او شعر هموار و خوبی دارد. مجموعه غزلیات وی ۳۲ غزل دارد. نسخه‌های چاپی محمودنامه یا دیوان محمود جابه‌جا یافت می‌شود. همه‌ی غزل‌های وی دارای مراعات لفظی هستند، یعنی هر بیت از حرفی که شروع می‌شود به همان حرف تمام می‌شود، مانند:

از انفعال لعل لب‌ت لاله در چمن دیگر به دست خویش نگیرد پیاله را

برفکن از ماه رخ خود نقاب تا نکند دعوی حسن آفتاب

عیب باشد گر فروشم پیش روی یار شمع
زانکه گردد بی‌فروغ از شرم آن رخسار شمع

یوز هجران آهوی عیش مرا از پا فکند
شیر وصل او مرا غمخوار بودی کاشکی

ترجمه‌ی آن را مولوی شاه‌الدین قادری سروری انجام داده و توسط الله والیکی قومی دکان نشر یافته است و تاریخ چاپ ندارد.

دیوان عبدالقادر جیلانی

شیخ عبدالقادر گیلانی (جیلانی)، معروف به غوث الاعظم، سرسلسله‌ی تصوف «قادریه» است که در ۵۶۱هـ.ق، در بغداد وفات یافت. بیش‌تر آثار وی به زبان عربی هستند، اما دیوانی مختصر به فارسی، منسوب به او است.

این دیوان به وسیله مولوی شاه‌الدین قادری ترجمه شده، توسط ملک چنن دین مالک الله والیکی قومی دکان انتشار یافته است. این کتاب دارای ۱۰۴ صفحه و ۸۲ غزل است.

آغاز:

بی‌حجابانه درآ از در کاشانه‌ی ما

که کسی نیست به‌جز درد تو در خانه‌ی ما

گر بیایی به سر تربت ویرانه‌ی ما

بینی از خون جگر آب شده خانه‌ی ما

دیوان خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری

دیوانی است منسوب به خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری، گسترش‌دهنده‌ی سلسله‌ی تصوف چشتی (۵۳۷-۶۳۳هـ.ق) در هندوستان؛ اما در حقیقت، این دیوان از آن مولانا محمد معین‌الدین فراهی هروی، واعظ معروف هرات، مؤلف معارج النبوة و معجزات موسوی و تفسیر قرآن است، که خود را «معین مسکین» نیز می‌نویسد و دو تخلص یعنی «معین و مبین» دارد. مولانا معین فراهی هروی در ۹۰۵هـ.ق وفات یافت و در جوار برادر خود قاضی نظام‌الدین

در مقبره‌ی خواجه عبدالله انصاری به خاک سپرده شد (محمود شیرانی ۱۹۷۲: ج ۶، صص ۱۷۱-۱۹۲).

دیوان ترجمه شده به پنجابی دارای ۱۲۴ غزل در ۱۶۴ صفحه است.

آغاز:

ربود جان و دلم را جمال نام خدا نواخت تشنه لبان را زلال نام خدا

انجام:

معین برای به منبر بگوی نکته عشق که بلبل چمن عشق در زمانه تویی

ترجمه‌ی پنجابی زیر شعر فارسی آمده و مترجم آن مولانا محمدشاه‌الدین

قادری سروری است. این کتاب تاریخ چاپ ندارد.

رباعیات خیام

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری (ف. ۵۱۵/۵۱۷هـ.ق) که نزدیک به یکهزار رباعی را به او نسبت داده‌اند، اما بیش‌تر این رباعیات الحاقی و از دیگران است، نیاز به معرفی ندارد. رباعیات حکیم عمر خیام به اغلب زبان‌های زنده و علمی جهان ترجمه شده است. ترجمه‌ی رباعیات عمر خیام به زبان پنجابی بدین‌قرار است.

۱. ترجمه‌ی منظوم ۱۵۷ رباعی خیام به نام خیام خماری، از سردار اوتارسینگ آزاد، با مقدمه‌ی مترجم و شرح احوال خیام و یک پیش‌گفتار از پریتم‌سینگ سفیر و عبدالحمیدخان پنجابی، چاپ تاج بُک دپو لاهور در ۱۳۶۱هـ.ق.

۲. ترجمه‌ی منظوم به زبان پنجابی (گوش سرائیکی) به نام شهکار، از عبدالعزیز نشتر غوری بهاولپوری که در آن، ۷۸ رباعی خیام برگردان شده و همراه با متن فارسی چاپ گردیده است. کتاب دارای ۸۶ صفحه و مشتمل بر یک معرفی می‌باشد که توسط نذیر علی‌شاه، سرپرست سرائیکی ادبی مجلس بهاولپور که ناشر این کتاب هم هست، نوشته شده و در ۱۹۷۱م به چاپ رسیده

است (عبدالغزیز غوری، ۱۹۷۱).

۳. ترجمه‌ی منظوم رباعیات خیام به گویش سرائیکی، زیر عنوان می گلغام، از پروفیسور دکتر مهر عبدالحق که در آن، ۳۱۳ رباعی ترجمه شده و ترجمه‌ی هر رباعی در زیر متن فارسی آن آمده است (عبدالحق مهر، ۱۹۷۳). در اول کتاب می گلغام، یک پیش‌گفتار یا مقدمه‌ی مبسوط با عنوان «سخن‌های گفتنی» به قلم الیاس عشقی، رئیس‌اُستانی رادیوی پاکستان بهاولپور، و یک «پیش‌لفظ» ۲۷ صفحه‌یی از دکتر مهر عبدالحق، مترجم رباعیات خیام، گنجانده شده است. کتاب ۴۱۵ صفحه دارد و در ۱۹۷۳م، در سرائیکی ادبی بورد بهاولپور به چاپ رسیده است.

رباعیات قلندر یعنی نعره‌ی قلندر

این ترجمه‌ی منظوم به زبان پنجابی از چهارده رباعی شاه شرف‌الدین بوعلی قلندر پانی‌پتی است. بوعلی قلندر تألیفات متعددی دارد که دیوان شعر او (پیش‌تر معرفی شد) و مثنوی موسوم به گل رعنا از آن جمله است.

ترجمه‌ی منظوم همراه با متن فارسی و ترجمه‌ی اردو از چهارده رباعی صوفیانه و عارفانه بوعلی قلندر با عنوان رباعیات قلندر یعنی نعره قلندر توسط مولوی شاه‌الدین قادری سروری، و ترجمه‌ی اردو توسط مولوی عبدالغفور قادری نقشبندی انجام شده و به وسیله ملک چنن دین، الله والیکی قومی دکان به چاپ رسیده است.

مثنوی شمس تبریز

مثنوی شمس تبریز منسوب به مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانای روم، یک مثنوی جعلی است و هیچ نسبت به مولانا یا شمس تبریزی ندارد، زیرا گوینده‌ی آن در آخر این مثنوی مختصر و کوتاه، سال تحریر آن را

۷۵۷هـ ق و نامش را مرغوب القلوب یا شاه شمس تبریز ذکر کرده است (عطار، ۱۳۱۵)، در حالی که مولانا روم در ۶۷۲هـ ق وفات یافت. پس باید دانست که مثنوی شمس تبریز از شخصی دیگر است. این مثنوی ۱۳۸ بیت دارد.

آغاز:

بگویم حمد رب العالمین را عطا کو کرد بر من عقل و دین را

انجام:

ز هجرت هفتصد و پنجاه و هم هفت حساب حاسبان تاریخ در وقت
شده این مختصر منظوم موزون که «مرغوب القلوبش» گفتم اکنون

مثنوی در موضوعات عرفان نوشته شده و موضوعات آن چنین است: آغاز، حمد و نعت و ذکر چهار منزل تربیت عرفانی، مانند ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت؛ فصل اول، در بیان توبه؛ فصل دوم، در بیان تعلیم سلوک؛ فصل سوم، در بیان وضو؛ فصل چهارم، در ترک دنیا؛ فصل پنجم در طلب مرشد؛ فصل ششم، در بیان تفرید و تجرید؛ فصل هفتم، در بیان معرفت؛ فصل هشتم، در بیان عشق؛ فصل نهم، در بیان فنا و بقا؛ فصل دهم، در بیان سفر.

این مثنوی به دست محمدشاه‌الدین قادری سروری به زبان پنجابی ترجمه و توسط ملک چنن دین، الله والیکئی قومی دکان منتشر گردیده است و سال انتشار آن مانند بقیه‌ی کتب معلوم نیست (سعید نفیسی ۱۳۲۰: ص ۱۲۴).

مثنوی حضرت شیخ فریدالدین عطار

اگرچه مترجم یا ناشر راجع به نام این مثنوی اشاره‌ی نکرده و آن را به فریدالدین منسوب داشته است (سعید نفیسی ۱۳۲۰: ص ۱۲۳)، اما با تحقیق و جستجو و تفحص معلوم گردید که نام این مثنوی عشقیه یا عشاق‌نامه است و تنها نسخه‌ی آن در ۱۳۱۰هـ ق، در حیدرآباد دکن چاپ شده است و نسخه‌ی دیگری هم از

آن یافت نمی‌شود. بی‌تردید، این مثنوی را مانند دهها مثنوی و کتاب دیگر، به عطار نیشابوری منسوب کرده‌اند.

این مثنوی مختصر مشتمل بر ۱۱۸ بیت است.

آغاز:

افتتاح نام‌ها از نام تو هر دو عالم جُرعه‌نوش از جام تو

پایان:

دیدهای حق‌بین اگر بودی مرا او رخ هر ذره بنمودی مرا

این مثنوی که همراه با مثنوی شمس تبریز (گذشته) در یک جزوه به چاپ رسیده است، توسط محمدشاه‌الدین قادری ترجمه شده و ملک چن‌دین آن را منتشر ساخته است و سال چاپ ندارد.

مثنوی گلشن راز

مثنوی گلشن راز از محمود شبستری، برای مردم پنجاب ناشناخته مانده بود. اگرچه علامه محمد اقبال لاهوری با پاسخ دادن به پرسش‌هایی که در گلشن راز محمود شبستری آمده، به شیوه‌ی جدید تا حدودی آن را شناساند؛ اما این آشنایی فقط به افراد تحصیل‌کرده و فارسی‌دان محدود بود (اقبال لاهوری ۱۳۴۳: صص ۱۵۹-۱۷۷).

اکنون که ترجمه‌ی این کتاب به دست مولوی محمدشاه‌الدین انجام و به توسط ملک چن‌دین الله والیکی قومی دکان منتشر گردیده، درک مطالب عرفانی آن بزرگوار برای غیرفارسی‌زبانان نیز آسان شده است.

مثنوی بوعلی شاه قلندر

این مثنوی که گل رعنا نام دارد، از شاه شرف‌الدین بوعلی قلندر پانی‌پتی است. مثنوی دارای ۳۶۰ بیت است. او در زندگی خود شهرت والایی داشت و حتی

پادشاهان شبه‌قاره در مقابل او با احترام سر خم می‌کردند و او به پادشاهان نامه‌هایی می‌نوشت و آنان را مثل اشخاص معمولی می‌پنداشت. مثنوی در موضوع عرفان و تصوف است.

۱. ترجمه‌ی منظوم به پنجابی از مولانا مولوی شاه‌الدین قادری و چاپ و انتشار آن از ملک چن‌الدین ملک فضل‌الدین، تاجر کتب کشمیری بازار لاهور است. سال و تاریخ نشر ندارد.

۲. ترجمه‌ی منظوم از دایم اقبال دایم با عنوان مخزن قلندری. در ۱۹۵۷م ترجمه شد و توسط ملک‌دین محمد و پسران، در لاهور چاپ و منتشر گردید. سال چاپ ندارد. اختلافی در ترجمه‌ها وجود دارد و آن این است که در ترجمه‌ی دوم عناوین داده شده عبارت‌اند از: خطاب سالک به جانب روح، جواب روح مرد سالک را، تعریف زهد و تقوا، در مذمت دنیا، تعریف سخی، مذمت «صوفی ریاکار»، مذمت نفس اماره و دنیاطلبی، دین و دنیا یکجا جمع نمی‌شوند، و غیره.

مثنوی نیرنگ عشق

مثنوی نیرنگ عشق از مولانا محمد اکرم غنیمت گنجاهی (و. ۱۱۰۰ هـ ق ۱۶۸۸ م) شاعر معروف پنجاب است. او مثنوی نیرنگ عشق را در ۱۰۹۶ هـ ق نوشت. این داستان عشقی پنجابی به نام شاهد و عزیز است (دانشگاه پنجاب ۱۹۷۱: ج ۴، ص ۴۲۶).

آغاز:

عزیز خاطر آشفته‌حالان

به نام شاهد نازک‌خیالان

ترجمه‌ی منظوم از میان محمد بخش، مؤلف سیف‌الملوک، و چاپ از ملک غلام نور و پسران جهلم، در پاکستان ۱۹۴۶ است. این ترجمه ۷۶ صفحه دارد.

کریم‌ا

رساله‌یی منظوم و منسوب به شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی است، اما در کلیات وی دیده نمی‌شود. موضوعات این رساله‌ی مختصر به صورت زیر هستند:

در مدح کرم، سخاوت، تواضع، علم، عدل، قناعت، عبادت، وفا، شکر، صبر، راستی، امید، و جز آن و از سوی دیگر، در مذمت بخیل و تکبر، صحبت جاهلان، ظلم، حرص، شیطان، شراب، کذب و غیره.

آغاز:

کریم‌ا بیخشی‌ای بر حال ما که هستم اسیر کمند گناه

پایان:

- منه دل بر این دیر ناپایدار ز سعدی همین یک سخن یاد دار
۱. ترجمه‌ی منظوم از حکیم محمد امین به تخلص «امین»، ساکن چهمتون بخش گجرات پاکستان، به اهتمام منشی محمد امین گورالوی و با خطاطی منشی رفیق احمد حنفی نقشبندی، در چاپخانه‌ی گجرات پرنٹینگ پریس یمپل بازار گجرات در ۱۳۴۱ هـ.ق/ ۱۹۲۳ م.
 ۲. ترجمه‌ی منظوم از بهائی کیشن سینگ عارف. و چاپ در امرتسر، مطبع چشمه‌ی نور در ۱۳۰۵ هـ.ق.
 ۳. ترجمه‌ی منشور و منظوم از سید غلام مصطفی نوشاهی (ف. ۱۳۸۴ هـ.ق)، نسخه‌ی خطی در کتابخانه‌ی سید شرافت نوشاهی، ساهن پال گجرات (احمد راهی ۱۳۶۵: ص ۳۴۶).

کلیات اقبال

علامه محمد اقبال لاهوری (و. ۱۲۸۹ - ف. ۱۳۵۸ هـ.ق/ ۱۸۷۳-۱۹۳۸ م) حکیم و فیلسوف اسلامی و شاعر ملی پاکستان، شاعر زبان‌های فارسی، اردو و پنجابی

و نویسنده کتاب‌های زیاد در رابطه با سیاست، فرهنگ، دین، علم، کتب درسی، اقتصاد و غیره.

ترجمه از کلیات علامه محمد اقبال لاهوری به زبان پنجابی، از صوفی غلام مصطفی تبسم، شاعر و نویسنده، در سه بخش:

بخش اول، مثنوی‌ها؛ بخش دوم، غزلیات؛ بخش سوم، قطعات.

چاپ و انتشار توسط اقبال اکادمی لاهور پاکستان در ۱۳۹۷ ه.ق.

گلستان سعدی

گلستان شیخ اجل سعدی شیرازی (ف. ۶۹۱ ه.ق)، یکی از بزرگ‌ترین شاعران سده‌ی هفتم هجری، در ۶۵۶ ه.ق به نثر و در موضوع اخلاق و تربیت نوشته شده است. سعدی در زمان حیات خویش در خارج از مرزهای ایران و به‌ویژه در شبه‌قاره‌ی پاکستان و هند بسیار شهرت پیدا کرد و بارها به آن سرزمین دعوت شد. کتاب‌های گلستان و بوستان جزو دروس مکتب‌های اسلامی و دولتی بودند و تقریباً به همه‌ی زبان‌های شبه‌قاره ترجمه شده‌اند. ترجمه‌ی گلستان به زبان پنجابی توسط چند شخص انجام شده است:

۱. ترجمه‌ی منشور از محمد بشیر ظامی بهاولپوری، شامل ۱۰۱ حکایت به گویش سرائیکی، منقسم بر هفت گلدسته، با عنوان سعدی آکھیا (سعدی گفت).

چاپ و انتشار توسط مرکز سرائیکی زبان و ادب بهاولپور در ۱۳۹۶ ه.ق.

۲. ترجمه‌ی منظوم بخشی از گلستان توسط حکیم فضل‌الهی، چاپ چراغ‌دین و سراج‌دین، تاجران کتب کشمیری بازار لاهور، در ۱۳۵۷ ه.ق.

۳. ترجمه‌ی دیگری از سید غلام مصطفی نوشاهی (ف. ۱۳۸۴ ه.ق) (احمد راهی

۱۳۶۵: ص ۳۲۶)، به صورت نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه‌ی سید شرافت نوشاهی، ساهن پال گجرات.

معارج النبوة

کتاب معارج النبوة (چنان‌که پیش از این گفته شد) از مولانا محمد معین فراهی هروی، واعظ معروف هرات، مؤلف حقیقی دیوان معین است. ترجمه‌های انجام شده از این کتاب عبارت‌اند از:

۱. ترجمه‌ی منثور از غلام نبی کلانوری، در سه بخش، با عنوان اظهار کمال محمدی، چاپ امرتسر. بخش دوم و سوم آن در ۱۳۱۷ و ۱۳۳۱ هـ ق انتشار یافت.

۲. ترجمه‌ی منظوم از غلام قادر (و. ۱۸۳۶ م)، دارای تألیفات زیاد به پنجابی، چاپ شیخ غلام حسین و پسران، تاجران کتب کشمیری بازار لاهور، بدون سال نشر، در ۴۸ صفحه با عنوان فارسی، (عبدالغفور قریشی ۱۹۷۲: ص ۳۸۷).

۳. ترجمه‌ی منظوم از حبیب‌الله (و. ۱۲۸۹ - ف. ۱۳۷۴ هـ ق / ۱۸۷۱-۱۹۵۴ م)، نویسنده‌ی کتاب‌های متعدد به پنجابی است.

۴. ترجمه‌ی منظوم از سید وارث‌شاه (و. ۱۱۳۵ - ف. ۱۲۱۳ هـ ق / ۱۷۲۲ - ۱۷۹۸ م)، نویسنده‌ی داستان هیرورانبجه، که معروف‌ترین شاعر پنجاب نیز به شمار می‌آید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بهار دانش

نوشته‌ی عنایت‌الله کنبوه لاهوری (ف. ۱۰۸۲ هـ ق) برادر بزرگ محمد صالح کنبوه نویسنده‌ی شاه‌جهان‌نامه است. او در این کتاب، بعضی از داستان‌ها را آورده که یکی از آنها داستان برهمن و پنج زن است. همسر برهمن که با شخص دیگری رابطه دارد به بهانه‌های علم‌آموزی او را از خانه بیرون می‌کند تا با عاشق خود بماند و بالاخره برهمن را برای آموختن «تریبید» (علم زن‌شناسی) از پنج زن مختلف، می‌فرستد. ترجمه‌ی منظوم این کتاب به پنجابی

از محمدحسین خوشنود (و. ۱۳۱۳ - ف. ۱۳۵۳ هـ ق/ ۱۸۹۵-۱۹۳۴ م)، با عنوان قصه‌ی سعید یا مکرهای زنان (نوشته در ۱۳۵۳ هـ ق/ ۱۹۳۴ م) در امرتسر (هند) چاپ و انتشار توسط پندت لبهورام تاجرکتب، نولکها بازار لاهور و بدون سال چاپ است (مولابخش کشته ۱۹۶۰: ص ۴۱۳).

در همین کتاب سه حکایت درباره‌ی «مکر زنان» ترجمه شده که یکی از آنها درباره‌ی زن زیبا و مرد سیاه‌پوست حبشی، از سعدی شیرازی، است (سعدی ۱۳۴۷: ص ۳۵۸).

شاهنامه‌ی فردوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (و. ۳۲۹ - ف. ۴۱۱ هـ ق) یکی از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین گویندگان ایران، کسی است که تاریخ ایران را به شعر درآورد. امروز کم‌تر شاعری به آن مرتبه‌ی بلند از احترام و شهرت رسیده که فردوسی از آن برخوردار است. ترجمه‌هایی که از شاهنامه به زبان‌های شبه‌قاره، به‌ویژه پنجابی، انجام شده از این قرار است:

ترجمه‌ی منظوم از مولوی نظرمحمد، فرزند مولانا غلام‌محمد (ساکن قریه‌ی وریام بخش سیالکوت)، با عنوان شاهنامه‌ی منظوم به زبان پنجابی، معروف به جنگنامه رستم یا گلزار کیومرث است. این ترجمه به‌گفته‌ی مترجم آن، مستقیماً از شاهنامه‌ی فردوسی ترجمه نشده است، بلکه از ترجمه‌ی اردو توسط میرزا توکل بیگ، فرزند تولک بیگ حسینی، در روزگار شاهجهان پادشاه، ترجمه شده و تاریخ آن ۱۰۶۳ هـ ق است.

مولوی نظرمحمد کوشیده است که شاهنامه را به‌اختصار ترجمه کند. در آغاز می‌نویسد: «مرد یگانه و بزرگ و دانای کامل به نام فردوسی، شخصی بود که

شاهنامه را به نظم در آورده است. پس از او یکی از منشیان شاهنشاه اکبر بزرگ همین کتاب را به زبان اردو ترجمه کرد و اکنون نوبت به من رسیده است که آن را به زبان پنجابی بیان کنم. مترجم اضافه می‌کند (مولوی نظر محمد ۱۳۳۲: ص ۹):

اگرچه این کار بسیار دشوار بود، اما با یاری خدای بزرگ، این شاهنامه را از اردو به پنجابی برگرداندم و هر چه در کتاب اردو بود در مدت سه سال به نظم آوردم. در این روزگار، سن من به هفتاد سال رسیده است. این داستان بزرگان نیکوکار می‌باشد و هر کس آن را بخواند در زندگی کامیاب و موفق خواهد شد؛ و اگر کسی در هنگام جنگ و سختی روزگار، آن را همراه خود داشته باشد، مشکل و سختی او حل شده، او در همه جا پیروز و کامران خواهد شد.

شاهنامه یا جنگنامه‌ی رستم تا پادشاهی خسرو پرویز نوشته شده است. این کتاب دارای ۳۹۸ صفحه به قطع بزرگ و هر صفحه ۲۷ بیت است تقریباً ده هزار بیت دارد. این تنها ترجمه به پنجابی است که از آن اطلاع داریم و در ۱۳۳۲ هـ ق/ ۱۹۱۵ م به پایان رسیده است. این کتاب در مطبع اسلامیة استیم پریس لاهور به چاپ رسیده و به وسیله‌ی شیخ الهی بخش محمد جلال‌الدین تاجران کتب کشمیری بازار لاهور انتشار یافته است اما متأسفانه سال چاپ ندارد. از کاغذ کتاب پیدا است که همزمان با نوشته شدن به چاپ رسیده است. عنوان‌های کتاب به فارسی هستند، اما متن آن به پنجابی است.

مثنوی معنوی

مثنوی معنوی نوشته‌ی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانای روم، فرزند بهاء‌الدین، یکی از معروف‌ترین منابع عشق و تصوف و عرفان به شمار می‌رود و در شبه‌قاره از احترام و ارزش زیادی برخوردار است. اگرچه مثنوی معنوی را «هست قرآن در زبان پهلوی» گفته‌اند و در میان مردم پنجاب دارای

اهمیت بسیار است، اما چون مردم آن دیار کم تر با فارسی آشنایی دارند، مطالب آن را نتوانسته‌اند درک کنند. این اثر چندین بار به زبان اردو ترجمه گردیده است و همچنین سه نفر آن را به پنجابی برگردانده‌اند:

۱. ترجمه‌ی منظوم از مولوی محمدشاه دین قادری سروری، شامل هر شش دفتر مثنوی، که به سال ۱۳۵۷ هـ ق توسط ملک چنن دین، الله والیکی قومی دکان در لاهور چاپ و انتشار یافت.

۲. ترجمه‌ی منظوم از سید امام علی شاه، که نسخه‌ی خطی آن به خط خود مترجم، در کتابخانه‌ی سید محمدحسین شاه بخاری اجنیان والا بخش شیخوپوره موجود است. قسمتی از این ترجمه با عنوان تفسیر پنجابی منظوم یعنی مثنوی مولانا روم به چاپ رسیده است.

۳. ترجمه‌ی منشور از چوهدری محمدافضل خان، شامل فقط دفتر اول، که توسط مؤسسه‌ی مولابخش کشته و پسران در لاهور، بدون سال چاپ انتشار یافت. علاوه بر این ترجمه‌ها، کتاب‌ها و رساله‌های دیگری نیز به زبان پنجابی برگردانده شده‌اند که بررسی آنها به وقت دیگر موکول می‌شود.

کتابنامه

- آفاقی، قدر. ۱۹۷۳ م. افسانه و درامه پنجابی. لاهور.
 احمد، ظهورالدین. ۱۹۷۳ م. تاریخ ادب فارسی در پاکستان. لاهور: دانشگاه پنجاب.
 پنجابی، احمدیار. ۱۳۴۴ هـ ق. حاتم‌نامه پنجابی. لاهور: حاجی چراغ‌الدین و سراج‌الدین.
 جامی، عبدالرحمان. ۱۳۲۶. یوسف و زلیخا. تهران: علمی.
 جهلمی، محمدبخش. ۱۲۷۹ هـ ق. داستان سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال. لاهور.
 چوهدری، شاهد. ۱۳۵۵ (فروردین). «قصه شاه منصور و شمس تبریز»، مجله هنر و مردم.
 صص ۷۵-۸۴

_____ . ۱۳۵۶. روابط زبان‌های پارسی و پنجابی. تهران: دانشگاه تهران.

- دانشگاه پنجاب. ۱۹۷۱م. تاریخ مسلمانان پاکستان و هند. لاهور.
- راهی، احمد. ۱۳۶۵. ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستان. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۴۷. کلیات سعدی (بوستان). تهران: بازارالحرمین.
- شیرانی، محمودخان. ۱۸۹۷م. مقالات پروفیسور حافظ محمودخان شیرانی. لاهور: مجلس ترقی ادب.
- _____ . ۱۳۶۹. در شناخت فردوسی. ترجمه‌ی شاهد چوهدری. تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۵۲. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: امیرکبیر.
- عالم‌پوری، غلام‌رسول. ۱۹۶۲م. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان. ج ۲. لاهور: شیخ غلام‌حسین و پسران.
- عطار، فریدالدین. ۱۳۱۵هـ. ق. مجموعه مثنویات عطار نیشابوری. لکهنو.
- _____ . ۱۳۵۳. منطق الطیر. تصحیح محمدجواد مشکور. تهران: کتابفروشی تهران.
- غوری، عبدالعزیز. ۱۹۷۱م. شهکار (ترجمه‌ی رباعیات حکیم عمر خیام). پاکستان: مجلس سرائیکی ادب بهاولپور.
- قریشی، عبدالغفور. ۱۹۷۲م. داستان ادب پنجابی. با نظارت اقبال صلاح‌الدین و عزیزبیک دپو. لاهور: اردوبازار.
- قریشی قلعداری، احمدحسین احمد. ۱۹۸۲م. تاریخ مختصر ادب پنجابی. لاهور: میری لائبریری.
- گشته، مولا بخش. ۱۹۶۰م. تذکره شاعران پنجابی. به اهتمام چوهدری محمدافضل خان. لاهور.
- لاهوری، محمد اقبال. ۱۳۴۳. کلیات اشعار مولانا اقبال لاهوری. با مقدمه و تصحیح احمد سروش. تهران: کتابخانه‌ی سنایی.
- منزوی، احمد. ۱۳۶۵. فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- مولوی، محمدحسین. - . قصه حضرت شاه منصور و شمس تبریز. لاهور: ملک بشیر احمد.
- مولوی، نظر محمد. ۱۳۳۲هـ. ق. شاهنامه پنجابی معروف به جنگنامه رستم. لاهور.
- مهر، عبدالحق. ۱۹۷۳م. می‌گلفام (ترجمه‌ی رباعیات خیام). پاکستان: مجلس سرائیکی ادب بهاولپور.
- نقیسی، سعید. ۱۳۲۰. جستجو در احوال و آثار شیخ فریدالدین عطار. تهران.



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ